

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در دلیل استقراء بود که عرض کردیم این عبارت آخرای همان اصطیاد است و گفتیم قواعد فقهیه دو نوع است برخی هایش اصطیادی است و برخی هم مصرّح است و فرق بین قواعد مصرّحه و قواعد اصطیادی در این جهت هست که ما در قواعد مصرّحه به اطلاق خود آن الفاظ وارده در قاعده می توانیم تمسک کنیم مثلاً اگر گفتیم این قاعده میسور یک قاعده مصرّحه است می گوئیم «المیسور لا یترک بالمعسور» هم در واجبات و هم در مستحبات جریان دارد، هم در کلی و هم در کل جریان دارد، هم در اجزاء و هم در شرایط به اطلاقش تمسک می کنیم.

اما اگر یک قاعده ای شد قاعده ای اصطیادی در قواعد اصطیادی ما چنین اطلاقی نداریم و باید به همان قدر متیقّن از آنچه که از موارد اصطیاد به دست می آوریم عمل کنیم و بیان کردیم یک قاعده هم میتواند اصطیادی باشد و هم می تواند مصرّحه باشد. مرحوم نراقی می فرمایند چون مواردی که در شریعت وارد شده قلیله است، از این موارد قلیله نمی توانیم این قاعده را به دست بیاوریم، مناقشه کردیم که این موارد قلیله نیست، موارد زیادی در شریعت داریم، این یک.

ادامه کلام مرحوم نراقی و اشکال حضرت استاد به ایشان

باز ادامه کلام نراقی می فرماید بر فرضی که این موارد هم قلیله نباشد «و لكن الحاصل منه ليس غير الظن الذي ليس بحجة»، این مفید ظن است و این ظن حجّیت ندارد. جواب این است که این موارد به اندازه ای هست که برای فقیه اطمینان بیاورد، مجرد حصول ظن نیست.

می فرماید «فهذا الأصل» - یعنی همین قاعده میسور - «مما لا أصل له، و لا يحكم بثبوت الحكم الثابت للكل للجزء بعد تعذر الكل» ما نمی توانیم از این موارد قلیله بگوئیم اگر یک حکمی برای کل ثابت بود حالا که کل متعذّر است برای جزء ثابت است الا در دو مورد، «إلا في موضع دلّ دليل خارجي على الثبوت» یک قرینه ی خارجی دلالت کند «أو ظهر من حال الأمر - بالقرينة - إرادة ذلك» از حال امر بفهمیم که امر اراده کرده که اگر کل متعذر شد این حکم برای بقیه الاجزاء هست.

کسانی مثل مرحوم نراقی یا هر فقیهی که این قاعده میسور را منکر است این بیان را دارد که اگر کل متعذر باشد حکم برای بقیه الاجزاء ثابت نیست الا اینکه دلیل یا قرینه ی خارجی یا قرینه ی داخلی داشته باشد، آنهایی که قاعده میسور را قبول دارند عکس این را می گویند که حکم ثابت است الا در جایی که دلیل باشد بر اینکه این حکم برای بقیه الاجزاء ثابت نیست.

مرحوم نراقی بعد می‌فرماید «و بالجمله» در این بالجمله‌اش می‌فرماید «إن علم ثبوت الحكم للجزء بنفسه أيضا مع قطع النظر عن كونه جزءا»، می‌فرماید ما یک مواردی داریم که علاوه بر اینکه حکم برای کل ثابت است، برای جزء ثابت است با قطع نظر از اینکه جزء است یعنی به عنوان خودش، لا به عنوان اینکه این جزءٌ للكل است همان حکم ثابت للكل برای جزء ثابت است مثال می‌زند «كوجوب ستر العورة عن الناظر، فإنه علم حرمة نظره إلى كل جزء منها، و وجوب ستره منه» ما می‌دانیم عورت را باید از ناظر محترم پوشاند، حالا اگر کسی قدرت ندارد تمام عورت خودش را بپوشاند بعضی از او را می‌تواند بپوشاند باز اینجا باید بپوشاند، یا مثال دیگرش در مورد زن که المرأة كلها عورة، حالا اگر جنازه‌ی زنی روی زمین هست ما پارچه‌ای که تمام بدنش را بپوشاند نداریم، بقیه همینطور عریاناً هست، همه فقها می‌گویند این واجب است حتی اگر به یک مقداری که انگشتهای پایش را بتوانیم بپوشانیم باز می‌گویند واجب است. مرحوم نراقی می‌گوید این گونه موارد ربطی به قاعده میسور ندارد، در این موارد ما از دلیل استفاده کردیم که همان حکم ثابت للكل برای جزء مع قطع النظر عن كونه جزءا ثابت است.

بعد ترقی می‌کند «بل يمكن أن يقال» در قبل از ترقی می‌گوئیم فقط ببینیم حکم برای جزء ثابت است، در بعد از ترقی می‌گوید در دلیل آمده عورت باید پوشانده شود، حالا عورت مرد یا عورتی که خود زن كلها عورة است و هر جزئی از بدن زن عنوان عورت را دارد و لذا در پوشاندن موی سر به همین تمسک می‌کنند، در شنیدن صدای زن بعضی از فقها به همین تمسک می‌کنند ولو اینکه در ذهنم هست یک وقت این را دنبال می‌کردم این ریشه‌ی روایی ندارد که المرأة كلها عورة، این در کلمات فقها آمده. حالا اگر فرض کنیم روایتی داریم می‌گوید عورت باید پوشانده شود، زن از سر تا پایش صدق عورت می‌کند و باید پوشانده شود این دیگر ربطی به قاعده‌ی میسور ندارد.

همین جا تعلیقه‌ای که بر این قسمت از فرمایش مرحوم نراقی داریم این است که این اصلاً از محل بحث در قاعده میسور خارج است. هیچ فقیهی که قاعده میسور را قبول دارد نمی‌آید این موارد را بگوید که این یک کلی به نام عورت وجوب ستر دارد برای ناظر محترم، حالا این صدق می‌کند بر هر جزئی از اجزاء عورت، بر کل و جزء، این اصلاً بحثی ندارد، آنچه محل بحث است این است که یک حکمی به عنوان الكل ثابت باشد، در این مثال عورت کلی است، یعنی هر جا که صدق علیه العورة، هر فردی هر مصداقی که صدق علیه العورة، حالا این انگشت پای زن هم صدق علیه العورة، تمام بدنش هم صدق علیه العورة، این از محل بحث خارج است.

در ادامه‌ی کلام ببینید مرحوم نراقی اینطور فرموده که «و منه يظهر وجوب ستر ما أمكن من العورة في الصلاة»، در صلاة هم می‌گویند عورت را می‌توانید با لباس بپوشانید، با برگ یا دست بپوشانید، آنها هم ربطی به قاعده‌ی میسور ندارد. نراقی از اینجا شروع می‌کند؛ «بخلاف غسل بعض أعضاء الوضوء إذا لم يتمكن من غسل الجميع»، در واجبات وضو غسل الید من المرفق تا انگشتان واجب است، حالا اگر کسی نیمی از دستش را گچ گرفت و یک مقدارش باز است اینجا ایشان می‌گویند نمی‌توانیم با قاعده‌ی میسور بگوئیم آن مقداری که باز است را بشوید! این یک.

«الاستنشاق بأحد المنخرين إذا لم يتمكن بهما إن قلنا: إنه جذب الماء من المنخرين» از مستحبات وضو استنشاق از هر دو سوراخ بینی است. بعضی گفته‌اند استنشاق من احد المنخرين است و بعضی هم گفتند من المنخرين است، آنچه مستحب است این است که از هر دو سوراخ بینی با هم انسان استنشاق کند، حالا اگر کسی یک طرف بینی‌اش معیوب است و فقط از یک طرف می‌تواند استنشاق کند می‌گوید اینجا قاعده میسور نمی‌آید این دو.

«إحياء بعض ليلة أمر بإحياء جميعها»، در شب قدر استحباب مؤکد وجود دارد بر احیای لیل‌ه‌ی قدر، حالا اگر کسی فقط نیم ساعتش را می‌تواند احیا کند، می‌فرماید فایده ندارد، این سه.

چهارمین مورد «قراءة بعض من الدعاء الذي وردت قراءته»، بعد می‌گوید «و مثل ذلک»، یعنی مثل همین چهار موردی که برای

شما بیان کردیم «صوم أيام من كل شهر، و أيام البيض» حالا اگر کسی در ایام بیض فقط یک روز را می‌تواند روزه بگیرد فایده ندارد، عمل ام داود را اگر کسی قدرت ندارد همه‌اش را انجام بدهد می‌گوید فایده ندارد و استحباب ندارد، تسبیح الزهرا (سلام الله علیها) اگر کسی قدرت بر بعضی از آن دارد فایده ندارد، لعن و سلام در عاشورا، کسی قدرت ندارد صد سلام و یا صد لعن را بگوید، می‌گوید فایده ندارد اگر بخواهد بر پنج یا ده تا اکتفا کند، «و الذكر عند طلوع الشمس و غروبها» آن انکار مستحبی که وارد شده هنگام طلوع شمس و غروب شمس، اینها فایده ندارد «و قراءة خمسين آیه»، در روایات قرائت قرآن داریم که اگر نمی‌توانید لااقل خمسين آیه بخوانید، حالا اگر کسی 40 آیه قدرت دارد بخواند می‌فرماید فایده ندارد. «و قراءة القدر سبعا على القبر»، کنار قبر مرده هفت تا انا انزلناه مستحب است اگر شش تا بخوانید مرحوم نراقی می‌گوید فایده ندارد!

یعنی آن استحباب کل و آنچه شارع در آن هفت تا قرار دارد را می‌فرماید اثر ندارد، «و الاستغفار» 70 استغفار در نماز شب، «و قول العفو» حالا این العفو یک بحث دیگری هم وجود دارد که آیا در نماز شب 300 بار العفو العفو العفو گفته شود یا اینکه یک وقتی از مرحوم والدیمان یا از دیگر آقایان پرسیدم فرمود آنچه هست 300 بار العفو و العفو است یعنی می‌شود 600 بار، حالا اگر کسی قدرت ندارد مرحوم نراقی می‌گوید فایده ندارد. اینها موارد کمی هم نیست و خیلی هم مهم است.

استدراک در کلام مرحوم نراقی

بعد یک استدراکی در آخر می‌کند می‌گوید اگر امر به یک مطلق یا به یک عام افرادی تعلق پیدا کرد گفت اکرم العلما یا اکرم جمیع العلما، به عام افرادی نه عام مجموعی، و حالا این مکلف قدرت ندارد که تمام علما را اکرام کند می‌فرماید به مقداری که ممکن هست اتیانش واجب است. «و السرّ فيه: کون کل واحد واحد من الأفراد مناطا للحکم»، برای اینکه هر واحد واحدی از افراد مناط حکم است.

مورد دوم که استدراک می‌کند «إذا ورد استحباب أمور عديدة، أو وجوبها في فعل واحد» اگر استحباب یا وجوب امور عدیده در یک فعل، مثلاً در نماز شب 70 تا استغفار دارد، العفو دارد، دعای لاخوان هم دارد، حالا اگر کسی نمی‌تواند العفو را بگوید ولی استغفار را می‌تواند بگوید مانعی ندارد، چون کل واحد واحد محقق شده ولی در فعل واحد است، در یک نماز وتر است اما چون هر کدامش به عنوان خودش حکم آمده برایش این مانعی ندارد.

باز می‌گوید «و من هذا القبيل: ما لو أمر بأشياء بالعطف، كقوله: أعط زيدا و عمرا و بکرا» آنجایی که مولا گفت به زید، عمرو، خالد و بکر اینقدر پول بده و حالا فقط می‌تواند به زید بدهد اینجا باید به او بدهد نمی‌تواند بگوید حالا که نمی‌توانم همه را اعطا کنم به هیچ کدام ندهم، به خلاف امر بالعفو که سیصد بار در نماز شب آمده «فإنه لم يعلم استحباب المائة منفردة»، حالا اگر کسی دویست بار می‌خواهد العفو بگوید ایشان می‌گوید استحبابش ثابت نیست. دو سه مورد دیگر اینجا اشاره می‌کند هفت رکعت نافله ظهر، اگر کسی بگوید من دو رکعتش را می‌خوانم و بقیه را نمی‌خوانم، چهار رکعت را می‌خوانم و بقیه را نمی‌خوانم فایده ندارد. چهار رکعت نافله مغرب، هشت رکعت نماز شب، «ثمان التهجد، فالأصل في الكل: عدم مشروعية البعض إذا تعذر الجميع»، اصل در همه‌ی اینها این است که بعض مشروعیت ندارد.

خلاصه فرمایش ایشان این است که ما در این مواردی که الآن ذکر کردند که موارد کمی هم نیست آن عنوان متعلق برای حکم قرار داده شده، عنوان چیست؟ ثمان رکعات للظهر، عنوان ثمان رکعات للتهجد، اربعة رکعات للمغرب این عنوان وقتی متعذر شد ما دلیلی نداریم بر اینکه بقیه استحباب دارد شما بگوئید این نمازها جدا جداست چهار تا دو رکعت است، این چهار تا دو رکعت وقتی مطلوبیت دارد برای شارع که هر چهار تا آورده شود روی بیان خود مرحوم نراقی. اما اگر نشد نه.

اینها روی انکار قاعده‌ی میسور است یعنی اگر فقیه آمد قاعده‌ی میسور را انکار کرد این درست است ولی وقتی ما می‌خواهیم

قاعده‌ی میسور را بپذیریم و این نکته را که حالا ما در تنبیهات قاعده‌ی میسور خواهیم گفت کسانی که قاعده‌ی میسور را می‌گویند و معتقدند، ادعا ندارند که همان اثر و همان عنوان للکل برای این میسور ثابت است! نه، ما این را خواهیم گفت اگر کسی هشت رکعت نماز نافله‌ی ظهر را نمی‌تواند بخواند دو رکعت را خوانده، هیچ فقیهی نمی‌گوید تمام آن آثار هشت رکعت بر این دو رکعت هم هست! ولی آنچه می‌خواهیم ادعا کنیم اگر قاعده‌ی میسور را قبول کردیم چه اشکالی دارد بگویم هشت رکعت را نمی‌تواند دو رکعت بخواند.

رفته سر قبر مُرده هفت تا سوره قدر را نمی‌تواند بخواند دو تا بخواند، دو آیه بخواند، قاعده میسور تمام ینها را برای ما حل می‌کند به این معنا که اصل مشروعیت و اصل آن استحباب در این میسور هم ثابت است. ما نمی‌گوئیم آن اثر مترتب بر کل بر این مترتب می‌شود ما می‌گوئیم اصل مشروعیت، مرحوم نراقی مشروعیت را در تمام این موارد انکار کرد، حالا پس ببینید نتیجه این شد ما تتبعی که کردیم از تتبع برای ما قاعده‌ی میسور اطمینان آور است، بعضی از این جهات که ایشان آورده بود از محل بحث خارج است، آنجایی که عنوان صادق بر کل به عینه بر این جزء صادق است مثل مثال عورت، از محل بحث خارج است و آن را فقها با قاعده‌ی میسور درست نمی‌کنند. این موارد دیگر هم که گفت ثابت نیست ما اگر قاعده‌ی میسور را قبول کردیم تمام این موارد را می‌گوئیم مشروعیت دارد و اشکالی ندارد^[1].

تا اینجا سه دلیل را بررسی کردیم، یکی استحباب، یکی اطلاق و یکی هم استقراء.

دلیل چهارم بر قاعده میسور (اجماع)

دلیل چهارم اجماع است که برخی از کسانی که قاعده‌ی میسور را قبول کردند به اجماع تمسک کردند و گفتند اجماع داریم «على أن الأمر المتعلق بمركب لا يسقط بصرف تعذر بعض أجزائه أو تعسره، بل يكون ما عدا ذلك الجزء المتعذر باق على مطلوبيته و وجوبه» اجماع فقهاست که اگر یک امری به یک مرکبی تعلق پیدا کرد بعضی از اجزایش تعذر پیدا کرد یا تأثر پیدا کرد و مشکل شد آن امر نسبت به بقیه اجزاء ساقط نمی‌شود^[2].

این اجماع را خصوصاً در باب صلاة مرحوم شیخ انصاری (علیه الرحمه) تصریح کرده، شیخ انصاری می‌فرماید «للإجماع على قاعدة «المیسور لا يسقط بالمعسور» في خصوص الصلاة كما يستفاد من التتبع» کسی که تتبع کند در باب نماز این اجماع وجود دارد.

نظر حضرت استاد نسبت به این دلیل

بحث در این است که آیا این اجماع، مرحوم بنجوردی در قواعد فقهیه‌شان می‌فرماید این اجماع را نسبت به بعضی از مصادیق قبول داریم، در باب حج، صلاة، آن هم در غیر اجزاء رکنیه، اما می‌گوید «لا يصح الاعتماد على مثل هذه الإجماعات التي يمكن أن يكون اتفاقهم مستندا إلى بعض هذه الأدلة» می‌گوید این اجماع مدرکی است. حالا این بحث هم در جای خودش هست الان مشهور می‌گویند اجماع مدرکی به درد نمی‌خورد ما در بحث‌های مختلف مان گفتیم در مباحث اصول مان هم اثبات کردیم که اجماع مدرکی اشکالی ندارد ولی حالا با قطع نظر از این اشکال، با قطع نظر از اینکه این اجماع آیا یک اجماع مدرکی هست یا نه؟

من عرضم این است که آیا ما می‌توانیم یک اجماعی را از فتاوی‌ای فقها تحصیل کنیم یا نه؟ ما خودمان با توجه به آن مواردی که در روز اول گفتیم تتبعی که می‌کنیم باب قاعده‌ی میسور منحصر به صلاة نیست، در خیلی جاها مسئله مطرح شده، من عرض

کردم قاعده‌ی میسور در عبادات می‌آید مثالش فراوان است، در معاملات می‌آید چند تا مثال زدیم، در واجبات در مستحبات، در جزائیات در باب حدود و احکام، اینها همه قاعده‌ی میسور را جاری کردند و به نظر ما تحصیل این اجماع لیس ببعید و می‌توانیم این اجماع را از فتاوی فقها به دست بیاوریم.

مرحوم شیخ انصاری یک عبارتی دارد که می‌فرماید «للإجماع على قاعدة «المیسور لا یسقط بالمعسور» في خصوص الصلاة كما يستفاد من التتبع، وإن كانت هذه القاعدة منقّرة في غيرها» اگر چه که این قاعده منقرّه است یعنی در غیر باب صلاة، بعضی گفته‌اند این منقحه بوده که شده منقره! حرف درستی نیست منقحه اینجا همان منقره است. عرب به گودال کوچک می‌گوید منقر^[3]، حتی نثار می‌گویند بین زید و عمرو یک نثاری به وجود آمد یعنی یک کدورت کمی! شیخ می‌گوید در غیر باب صلاة هم یک گودال کوچکی برای این قاعده وجود دارد یعنی جایگاهی دارد اما انصافش این است که منقر نیست، در باب صلاة درست است فروعات زیادی برایش وجود دارد اما در غیر باب صلاة هم می‌توانیم بیائیم برای این قاعده جایگاه درست کنیم به نظر ما می‌توانیم به اجماع اخذ کنیم و مشکلی ندارد. این چهار دلیل تمام شد.

ان شاء الله فردا بحث قرآنی. بگردید در تفاسیر و آیات ببینید آیا از آیات قرآن برای قاعده میسور می‌توانیم دلیل بیاوریم یا خیر.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام، ص: 268 و 269: سلّمنا، و لكن الحاصل منه ليس غير الظن الذي ليس بحجة، فهذا الأصل مما لا أصل له، و لا يحكم بثبوت الحكم الثابت للكل للجزء بعد تعذر الكل، إلّا في موضع دلّ دليل خارجي على الثبوت، أو ظهر من حال الأمر- بالقرينة- إرادة ذلك. و بالجملة، إن علم ثبوت الحكم للجزء بنفسه أيضا مع قطع النظر عن كونه جزءا، كوجوب ستر العورة عن الناظر، فإنه علم حرمة نظره إلى كل جزء منها، و وجوب ستره منه، فلو تعذر ستر بعض جسد المرأة عن الناظر دون بعض، وجب، لحرمة النظر إلى كل جزء منه بخصوصه. بل يمكن أن يقال: إنه تصدق العورة على كل جزء منها و على الكل، فهي مطلقة بالنسبة إلى الجميع، و الكل من أفرادها، و إن كان المجموع أيضا فردا- كالماء - فكل حكم متعلق بالعورة يتعلق بكل فرد مستقلا، و لا يسقط بسقوط الحكم عن الجميع. و منه يظهر وجوب ستر ما أمكن من العورة في الصلاة أيضا، بخلاف غسل بعض أعضاء الوضوء إذا لم يتمكن من غسل الجميع، أو الاستنشاق بأحد المنخرين إذا لم يتمكن بهما إن قلنا: إنه جذب الماء من المنخرين، أو إحياء بعض ليلة أمر بإحياء جميعها، أو قراءة بعض من الدعاء الذي وردت قراءته. و مثل ذلك صوم أيام من كل شهر، و أيام البيض، و عمل أم داود، و تسبيح الزهراء عليها السلام، و اللعن و السلام في العاشوراء، و الذكر عند طلوع الشمس و غروبها، و قراءة خمسين آية في كل يوم، و قراءة القدر سبعا على القبر، و الاستغفار، و قول: «العفو» في الوتر، و قراءة «إنا أنزلناه» ألف مرة ليلة القدر، و غير ذلك. نعم لو أمر بمطلق، أو عام بالعموم الأفرادي، و تعذر الإتيان بالجميع، يجب الإتيان بما أمكن إجماعا. و السرّ فيه: كون كل واحد واحد من الأفراد مناطا للحكم، و متعلقا للإثبات و النفي بنفسه، من غير كونه كذلك تبعا، و إن كان فهم ذلك بالدلالة الالتزامية التبعية، و لكنه غير تعلق الحكم تبعا، الذي هو المانع من جريان الاستصحاب. و كذا الكلام فيما إذا ورد استحباب أمور عديدة، أو وجوبها في فعل واحد، كاستحباب كل من «الاستغفار» و «العفو» و «الدعاء للإخوان» في الوتر، و لا يسقط أحدها بسقوط الباقيين، لأن كلّا منها مستحب مستقل، و لم يثبت ارتباط البعض ببعض. و من هذا القبيل: ما لو أمر بأشياء بالعطف، كقوله: أعط زيدا و عمرا و بكرا، فإن الأصل عدم توقف البعض على البعض، بخلاف الأمر بـ «العفو» ثلاثمائة مرة، فإنه لم يعلم استحباب المائة منفردة، و كذا ثمان ركعات نوافل الظهر، و أربع المغرب، و ثمان التهجد، فالأصل في الكل: عدم مشروعية البعض إذا تعذر الجميع، إلّا مع الدليل. و من يقول بثبوت الحكم للأجزاء حينئذ، يقول بمشروعته مطلقا.

[2] □ القواعد الفقهية (للجنوري، السيد حسن)، ج4، ص: 135: [الأمر] الثالث: الإجماع و الاتفاق على أن الأمر المتعلق بمركّب لا يسقط بصرف تعذر بعض أجزائه أو تعسّره، بل يكون ما عدا ذلك الجزء المتعذر باق على مطلوبيّته و وجوبه.

[3] كتاب العين، ج5، ص: 145: و المِنْقَرُ: بئر: بعيدة القعر كثيرة الماء. لسان العرب، ج5، ص: 229: و النُّقْرَةُ: حفرة في الأرض صغيرة ليست بكبيرة.